



## (Historiotherapy); A basis for the convergence of village clans: the case study of Neshel village

Ali Rostamnezhad Nesheli, Hormatsadat Zamani,

Humanities and Social Sciences, Department of History Guest lecturer, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran  
Education teacher, Iran

**Abstract:** Historiotherapy is a practical research method that can lead the existing discursive conflicts of societies to discursive interaction through historical rational knowledge. Neshel village consists of eight clans and nine independent families. These clans are not different from each other in terms of language, race and religion. The only distinguishing feature of these clans is the attribution to an ancestor/ancestor. Throughout history, this issue has caused competition between tribes to hold local positions, benefit from production resources (pastures and agricultural lands). The main conflict/discussion competition has been the background and history of the presence of clan ancestors in the village. Most of the clans believe that they are the oldest clan living in the village without citing reliable sources. This article tries to analyze the history of the presence of the ancestors of these clans in the target village by examining the documents and oral narratives. This article is written in a descriptive and analytical way, relying on family documents and oral narratives. The main key word to create discourse interaction between tribes is the term Enzahi. The final result of examining the documents and evidences and exploring the meaning and meaning of the term Anzahi, according to the author, is that the clans of Aghajanpur, Jersari, Jursari, Suleimantabar and Abbastabar are from a common root and ancestor called Anzahi. It seems that except Sadat and Georgians, who were pleasant and lived in Neshel during the summer, the permanent residents of Neshel were from two groups, Ramdan and Anzahi.

**Key Words:** Neshel, Tawaif, Historiotherapy

### تاریخ‌درمانی (Historiotherapy)؛ مبنایی برای همگرایی طوایف روستا: مورد مطالعه روستای نشل

علی رستم نژاد نشلی<sup>۱</sup>، حرمت سادات زمانی<sup>۲</sup>

۱- دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه مازندران، مدرس مدعو، مازندران، ایران

۲- معلم آموزش و پرورش، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸

#### چکیده

تاریخ‌درمانی (Historiotherapy) روش پژوهشی کاربردی است که تضادهای گفتمانی موجود جوامع را به واسطه معرفت خردگرای تاریخی به سمت تعامل گفتمانی سوق می‌دهد. روستای نشل از هشت طایفه و نه خاندان مستقل تشکیل شده است. این طایفه‌ها از لحاظ زبانی، نژادی و مذهبی هیچ تفاوتی با هم ندارند. تنها وجه تمایز این طایفه‌ها، انتساب به یک نیا / جد است. در طول تاریخ همین مسئله موجب بروز رقابت‌هایی بین طوایف برای تصدی مقام‌های محلی، بهره‌مندی از منابع تولید (مراعات و زمین‌های کشاورزی) و ... شده است. عمده‌ترین تضاد / رقابت گفتمانی، پیشینه و قدمت حضور نیاکان طوایف در روستا بوده است. بیشتر طوایف - شش طایفه جورسری، چرسری، آقاجان‌پور، سلیمان‌تبار، عباس‌تبار و رمدانی - بدون استناد به منابع موثق، معتقدند قدیمی‌ترین طایفه ساکن در روستا هستند. این مقاله با بررسی اسناد و روایت‌های شفاهی درصدد واکاوی پیشینه حضور نیاکان این طوایف در روستای مدنظر است. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی با تکیه بر اسناد خانوادگی و روایت‌های شفاهی تدوین شده است. کلیدواژه اصلی برای ایجاد تعامل گفتمانی میان طوایف، اصطلاح «انزاهی» است. نتیجه نهایی از بررسی اسناد و شواهد و بررسی معنا و مفهوم اصطلاح انزاهی از نظر نگارنده این است که طایفه‌های آقاجان‌پور، چرسری، جورسری، سلیمان‌تبار و عباس‌تبار از یک ریشه و نیای مشترک به نام انزاهی هستند. به نظر می‌رسد به جز سادات و گرجی‌ها که خوش‌نشین بودند و ایام تابستان در نشل ساکن می‌شدند، ساکنان دائمی نشل از دو گروه رمدان و انزاهی بوده‌اند. قدیمی‌ترین آگاهی از حضور این دو طایفه در نشل مربوط به سال ۱۱۵۶ق. هشتمین سال سلطنت نادرشاه افشار است.

**واژه‌های کلیدی:** تاریخ‌درمانی، نشل، طوایف، Historiotherapy.

## مقدمه

تاریخ‌درمانی (Historiotherapy) واژه‌ای است مرکب که قسمت دوم آن از دانش پزشکی اخذ شده است. واژه درمان (therapy) برای ترمیم یا بهبود زخم / آسیب / تراما (trauma) جسمی و روانی به کار می‌رود. کاربرد این اصطلاح در دانش تاریخ مبتنی بر این امر است که برخی پدیده‌های تاریخی به صورت یک زخم / روان‌زخم و آسیب بر حیات تاریخی یک جامعه ماندگار خواهند شد. گاهی یک پدیده تاریخی، به‌خودی‌خود موجب آسیب یا تروما نیست؛ بلکه تفاوت در برداشت و نوع نگاه به آن، زمینه اختلاف و چالش‌های گفتمانی را به وجود می‌آورد که برآیند آن، ظهور وقایعی تلخ و دردناک مانند جنگ و خونریزی خواهد بود. به نظر می‌رسد برای درمان تراماهای تاریخی نوع دوم می‌توان از مفهوم تاریخ‌درمانی استفاده کرد. از این زاویه، تاریخ‌درمانی روش پژوهشی کاربردی است که در پرتو آن، امکان تبدیل تضادهای گفتمانی موجود جوامع به تعامل گفتمانی به‌واسطه معرفت خردگرای تاریخی وجود دارد.

روستای نشل، امروزه به لحاظ اداری از توابع بخش امام‌زاده عبدالله شهرستان آمل است؛ اما از نظر جغرافیایی، در بخش لاریجان این شهرستان قرار دارد. تا پیش از احداث راه هراز، عمده راه ارتباطی روستا با مناطق شهری از طریق بندپی بابل بود؛ به همین دلیل، در عصر قاجار و پهلوی از توابع بخش بندپی به حساب می‌آمد.

روستای نشل از هشت طایفه آقاجان‌پور، جرسری، جورسری، رَمَدانی، سلیمان‌تبار، عباس‌تبار، قاسمی و گرجی و نُه خاندان مستقلِ فاضلی، نوری‌تبار و عیسی‌زاده (یک خاندان با دو نام خانوادگی)، سادات رضوی، علی‌پور، یاورزاده، سادات آقاجانپور و موسوی (یک خاندان با دو نام خانوادگی)، خلیل‌زاده، قاسم‌پور و قربان‌نژاد تشکیل شده است. این طایفه‌ها از لحاظ زبانی، نژادی و مذهبی هیچ تفاوتی با هم ندارند. تنها وجه‌تمایز این طایفه‌ها، انتساب به یک نیا / جد است. طایفه اصطلاحی است که اهالی برای تقسیم‌بندی اجتماعی نشل به کار می‌برند. هر طایفه متشکل از چند تیره یا خاندان است؛ بنابراین، در این

نوشتار در همه موارد، تیره و خاندان در کنار هم به کار می‌روند و مفهومی برای اطلاق به یک پدیده است. گهگاهی در تداول عامه، اصطلاح طایفه به صورت Tāyfeh تلفظ می‌شود. اگرچه می‌توان واژه فارسی‌تبار را جایگزین طایفه کرد، به نظر می‌رسد اطلاق اصطلاح تبار بر تقسیم‌بندی جمعیتی نشل صحیح نیست؛ زیرا معنای هویتی و تاریخی آن دگرگون می‌شود؛ البته در زبان بومی واژه «توار» در معنای تبار و معادل طایفه به کار برده می‌شود؛ برای مثال، «عَبَّاسِ تَوَار»، «آقاجانِ تَوَار» و «سَلیمون تَوَار».

داده‌های این پژوهش براساس مصاحبه با شواهد شفاهی و بررسی اسناد خانوادگی و خصوصی جمع‌آوری شدند. در ارجاع به شواهد شفاهی، نام و نام خانوادگی مصاحبه‌شونده و تاریخ مصاحبه داخل پرانتز درج شد. در ارجاع به اسناد، نام صاحب سند و شماره سند، داخل پرانتز آمده است. نکته درخور ذکر اینکه تصویر اسناد در اختیار نگارنده است و شماره اسناد هر یک از افراد براساس آرشیو نگارنده درج شد. در این نوشتار، تلفظ بومی برخی نام‌ها داخل [...] درج شد. این امر برای پژوهش‌های آینده و آشنایی با نحوه تلفظ اسامی به زبان بومی ضروری به نظر می‌رسد.

قدیمی‌ترین سند مکتوبی که از نشل نام برده شده، مربوط به ذی‌حجه سال ۱۰۷۹ق. / اردیبهشت ۱۰۴۸ خورشیدی هم‌زمان با حکومت سلطان سلیمان صفوی است. این سند فروشنده مرتع موزیک (Moziék) از خاندان کیای اندوار به یزدان حلالخور است. نکته شایان توجه، اسامی کاملاً ایرانی فروشندگان است: کیا گرشاسب، کیا اردشیر، کیا منوچهر، آذر و پری. در این سند به «سامان ملک جماعت نشلی» در موزیک اشاره شده است (خلیل گرجی: سند شماره hfk).

نوع نگرش افراد یک جامعه به هویت تاریخی، مبتنی بر روایت‌های شفاهی یا مکتوب از روند پدیده‌های تاریخی است که در ذهن افراد جای گرفته است؛ به‌ویژه در جوامع سنتی با ساختار اجتماعی متکثر، با روایت‌های متنوع در باب یک پدیده تاریخی مواجه هستیم. این تنوع و تکثر روایت از پدیده واحد ناشی از نوع نگرش افراد و

پنج طایفه جورسری، جرسری، آقاجان‌پور، سلیمان‌تبار و عباس‌تبار ریشه و نیای مشترکی داشته‌اند. این یافته‌ها در فصل سوم کتاب نسل سرزمین چشمه‌ساران با عنوان «درآمدی بر تاریخ طایفه‌ها و خاندان‌های نسل» در اختیار عموم اهالی قرار گرفت. این امر زمینه و پایه‌ای برای تغییر تضادهای گفتمانی پیشین به تعامل گفتمانی در حیات فکری روستا شد. خلاصه‌ای از نتایج و یافته‌های پژوهشی مذکور در این نوشتار ارائه شده است.

### طایفه جورسری

طایفه جورسری متشکل از چندین تیره / خاندان است که هر تیره دارای یک نام‌خانوادگی مشخص است. این تیره‌ها عبارت‌اند از: محمدنژاد، رستم‌نژاد، محمدی، غلامزاده، گل‌محمدزاده، جعفرپور، باقرنژاد، نجفی، ابوالقاسم‌نژاد، محمدتبار، اسماعیل‌تبار، مهدی‌نژاد، باباجانی، غلامی، درویش‌زاده، نورنژاد و یونس‌نیا. با وجود اینکه تمام این تیره / خاندان‌ها از طایفه جورسری به حساب می‌آیند، اینکه چگونه و در چه نقطه‌ای نیای بزرگ آنها یکی بود، اطلاع دقیقی در دست نیست. نگارنده براساس اسناد موجود که قدمت آنها به اوایل عصر قاجار و دوره فتحعلی‌شاه، می‌رسد و براساس مصاحبه با شواهد شفاهی - قاسم رستم‌نژاد، مراد رستم‌نژاد، محمد محمدنژاد، محمد رستم‌نژاد، حسین گل‌محمدزاده، حسن گل‌محمدزاده، ابوالقاسم ابوالقاسم‌نژاد، جواد باقرنژاد، هوشنگ مهدی‌نژاد، حسین نجفی و کشور رستم‌نژاد - به بازنمایی تاریخ و شجره این طایفه پرداخته است.

پیشینیان این طایفه پسوند انزاهی داشتند. استاد شاه‌محمد که در عصر فتحعلیشاه می‌زیست، قدیمی‌ترین فرد این طایفه براساس داده‌های منابع است. نام او به این شکل آمده است: «استاد شاه‌محمد انزاهی نشلی» (محمدنژاد: ۴۶). بسیاری از افراد این طایفه دارای پیشوند استاد بوده‌اند. استاد نورمحمد فرزند شاه‌محمد (محمدنژاد: ۱۲۱)، استاد علی‌عسکر که در برخی اسناد علی‌اصغر نیز آمده است (محمدنژاد: ۱۲۱)، استاد رستم (محمدنژاد: ۵۷) و استاد باب‌جانی. سجع مهر استاد نورمحمد نیز وجود دارد

گروه‌هاست که از زوایه منافع مادی یا معنوی که ممکن است شخصی یا گروهی باشد، به پدیده مدنظر نگاه کرده‌اند. یکی از چالش‌های گفتمانی موجود در چنین جوامعی این مسئله است: کدام یک از روایت‌ها با امر واقع تاریخی منطبق است؟ به نظر می‌رسد حل چنین چالش / تعارض گفتمانی در پرتو پژوهش تاریخی مبتنی بر سنجش و راستی‌آزمایی دقیق اسناد و شواهد معتبر امکان‌پذیر است. یکی از مهم‌ترین تضادهای گفتمانی حاکم در میان طوایف، پیشینه و قدمت حضور و اسکان نیاکان طوایف در نشل بوده است. این مسئله به‌ویژه در میان شش طایفه جورسری، جرسری، آقاجان‌پور، سلیمان‌تبار، عباس‌تبار و رمدانی نمود بیشتری داشته است. علاوه بر رقابت بین طوایف بر سر تصدی مقام‌های محلی و منابع تولیدی، زمینه واگرایی و گاهی نزاع و درگیری را به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسد یگانه علت این تعارض‌ها آشنایی نداشتن با پیشینه و تاریخ شکل‌گیری روستا بوده است. انتقال تجربه‌های تاریخی و تاریخ خاندانی و طایفه‌ای در بین طوایف به‌صورت شفاهی و سینه به سینه بسیار رایج بوده است؛ به‌ویژه در شب‌نشینی‌ها و دورهمی‌های سنتی روایت‌هایی از تاریخ خاندان و طایفه نقل می‌شد.

مسلماً پژوهش علمی مبتنی بر بررسی و نقد شواهد شفاهی و راستی‌آزمایی با اسناد خانوادگی برای چنین جامعه‌ای دور از انتظار است. همچنین، هر خاندان و طایفه به اسناد خصوصی‌شان در حکم گنجینه و میراث خاندانی گران‌بهایی می‌نگریستند که به‌ندرت حاضر می‌شدند در اختیار دیگران به‌ویژه اعضای طوایف / خاندان‌های رقیب قرار دهند.

طی یک پروژه پژوهشی (۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶) به سرپرستی پروفیسور فاضلی عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، اعتماد اهالی جلب شد و اسناد خاندانی در اختیار تیم پژوهشی قرار گرفت. این اسناد شامل انواع مبیعه‌نامه، عقدنامه، صلح‌نامه، وقف‌نامه و ... است. در این پروژه با هفتادوسه تن از اهالی روستا مصاحبه تاریخ شفاهی صورت گرفت. نتایج به‌دست‌آمده از بررسی اسناد و مصاحبه با شواهد شفاهی حاکی از آن است که دست‌کم

و در بالای آن نوشته شد استاد نورمحمد نشلی (محمدنژاد):  
(۵۷).

برخی افراد باسواد این طایفه با پیشوند ملا [ملاً]، شیخ یا میرزا در اسناد ذکر شده‌اند. ملامحمد، ملاحسن، آقاشیخ حسین نجفی، ملا آقاجان، شیخ علی اکبر، میرزا حسین، ملا ابوزر، ملا شعبان و شیخ محمد نجفی. ملامحمد، مشتی موسی و حاج محمود چهره‌های سرشناس این طایفه‌اند که کدخدای روستای نشل بوده‌اند.

### طایفه سلیمان تبار [سلیمون توار]

تاریخ و شجره‌نامه این طایفه طی مصاحبه با آقای محمد سلیمان تبار فرزند آقا شیخ حسین (۱۳۹۴/۵/۲۶) و محمدعلی سلیمان تبار فرزند گل‌برار (۱۳۹۴/۵/۳۰) و همچنین، از ورای اسنادی تدوین شد که این دو نفر در اختیار نگارنده قرار دادند. نیای بزرگ این طایفه سلیمان سلطان [سلیمون سلطون] از سرکرده‌های فوج بندپی با درجه نظامی سلطانی بود (الهی و قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۷۵۲). بعد از وی، پسرش میرزا حبیب‌ا... [حَبیبِ الله] معروف به حبیب‌الله سلطان، بیرق‌دار فوج بندپی شد. در سندی آمده است: «بیرق‌دار فوج بندپی ولد صادق عالیچاه سلیمان سلطان نشلی» (محمد سلیمان تبار: ۱۲۴). در یکی از اسناد درباره سلیمان سلطان آمده است: «سلیمان بیگ نشلی». سجع مهر وی در این سند این‌گونه است: «عبده سلیمان» (حیدری: ۱۹). سلیمان سلطان در سال ۱۲۹۶ق. خانه‌ای را در نشل از میرزا قلی و اسدا... فرزندان اکبریگ ناظر خریداری کرد. در این سند درباره او آمده است: «سلیمان سلطان نشلی انزاهی» (محمد سلیمان تبار: ۸۰). در سندی دیگر به تاریخ ۱۲۸۳ق. از سلیمان سلطان با لقب انزاهی یاد شده است (محمد سلیمان تبار: ۱۱۸).

سلیمان سلطان در ابواب جمعی عبدالحسین‌خان سرتیپ، حاکم بندپی در عصر ناصرالدین‌شاه خدمت می‌کرد. وی گویا در سفر یزد، همراه عبدالحسین‌خان بوده است. یکی از نوکران همراه عبدالحسین‌خان، حمزه نشلی بود. در نامه‌ای که خانواده حمزه برای وی از نشل نوشته‌اند، آمده است: «به سلیمان‌بیگ، علی‌عسکر، اسحاق و

اسدا... و سایر برادران سلام برسانید» (محمدعلی سلیمان تبار: ۱۰۰ و ۱۱)؛ بنابراین، نشلی‌ها در فوج بندپی صاحب پُست و مقام و موقعیت بوده‌اند. سلیمان سلطان در جنگ هرات در زمان محمدشاه حضور داشت و از ناحیه سر زخمی شد. براساس روایت‌ها گویا بر اثر همین ضربه که مدت‌ها گریبانگیر وی بود، درگذشت (هرمز سلیمان تبار: ۹۷/۳/۱۸). به احتمال زیاد، وی در واقعه قلعه شیخ طبرسی که منجر به سرکوب قیام بایی‌های مازندران شد، به همراه فوج بندپی حضور داشت.

در روایت‌های شفاهی، طایفه سلیمان تبار به اصفهان منتسب شده‌اند؛ اما هیچ سند محکمی در این باب در اختیار نگارنده قرار ندارد. پسوند انزاهی برای سلیمان سلطان هم ثابت می‌کند این طایفه با طایفه‌های جورسری، جرسری، آقاجان‌پور و عباس تبار از یک نیای مشترک‌اند. درباره نیاکان این طایفه پیش از سلیمان سلطان هم اسامی ایرانی جالبی ذکر شده است: آشور، بهزاد و بیژن. این امر نشان‌دهنده توجه افراد این طایفه به فرهنگ ایرانی، شاهنامه و اساطیر ایرانی است (محمد سلیمان تبار: ۱۳۹۴/۵/۲۶).

برخلاف طایفه‌های دیگر نشل که چندین نام خانوادگی دارند، تمامی بازماندگان سلیمان سلطان، دارای نام خانوادگی سلیمان تبار هستند و از این لحاظ یکدست و فاقد افتادگی در شجره‌نامه‌اند. چهره‌های شاخص این طایفه افراد ذیل بودند: آخوند ملاعلی، آقاشیخ حسین و میرزاجمال.

### طایفه رمدان [رمون]

داده‌های مربوط به طایفه رمدانی طی مصاحبه با آقایان حاج نجف رمدانی، کربلایی جبار اکبرزاده، حاج مهدی قلی (نادعلی) اکبرنژاد و یارمحمد اکبرنژاد و بررسی اسنادی فراهم آمد که به لطف حاج محمدرضا حیدری و رضا اکبرزاده در اختیار نگارنده قرار گرفت. علاوه بر این، از شجره‌نامه‌ای که آقای مهندس نادعلی [محمدقلی] اکبرنژاد تدوین کرد و در اختیار نگارنده قرار داد، استفاده شد. برخی افتادگی‌های شجره مذکور با راستی‌آزمایی اسناد و مصاحبه با شواهد شفاهی اصلاح شد.

سال سلطنت نادرشاه است. شیخ شکرالله رمدان و جمال رمدان از شاهدین فروش زمین اسپه‌خاک به مهدی خان کرد مبیعه‌نامه را مهر کرده‌اند (حیدری: ۱۶ تصویر ضمیمه مقاله). رمدانی‌ها در فوج بندپی نیز خدمت می‌کردند. علی سرباز رمدان، ولی سرباز رمدان و اسماعیل رمدان استشهاده وراثت محمدتقی خان آجودان را مهر کرده‌اند (محمد سلیمان‌تبار: ۳۰). محمدتقی‌خان، آجودان حضور فوج بندپی در عصر قاجار بود.

طایفه رمدان نیز مانند طایفه جورسری متشکل از تیره / خاندان مختلفی است که چگونگی اتصال آنها در سطوح بالایی شجره‌نامه طایفه دقیقاً مشخص نیست. تیره‌های مختلف این طایفه عبارت‌اند از: اکبرنژاد، اکبرزاده، رمدانی، سَرمَدان، رَبدان، اسماعیل‌نژاد، اکبرپور، باباجان‌پور، جان‌برارنژاد، فرج‌تبار، حیدری، الله‌قلی‌تبار، نصرنژاد، ولی‌نیا، حسن‌زاده، جعفرنژاد، محمودی، اصغرزاده، رحمانی، خوش‌برش، بیک‌نژاد و عسکرنژاد.

قدیمی‌ترین فرد سرشناس این طایفه که امروزه شواهد شفاهی هیچ اطلاعی از عملکرد و روش وی نداشته‌اند و اغلب تیره‌های امروز طایفه رمدانی به وی متصل می‌شوند، فردی به نام «حاجی علی محمد رمدان» بود. اطلاع از اقدامات و عملکرد وی تنها از بررسی در اسنادی که به لطف آقای حاج محمدرضا حیدری در اختیار نگارنده قرار گرفت، به دست آمده است.

در هبه‌نامه پدر حاجی علی محمد آمده است، «توفیق شعار مشهدی صالح بن نورمحمد ملقب به رمدان» (حیدری: ۳۹). در این هبه‌نامه مشهدی صالح تمامی اموالش را به جز سهم «اولاد اناث» و سهم فرزند ارشدش طالب، بقیه را به حاج علی محمد رمدان در عوض مبلغ «یک تومان وجه ریال فتحعلیشاهی دو مثقالی» واگذار کرد. سجع مهر مشهدی صالح بن نورمحمد این‌گونه است: «لا اله الا الله الملك الحق المبين صالح ابن محمد» (حیدری: ۳۹). حاجی علی محمد در سندی بی‌تاریخ، به هنگام سفر حج، همسرش حلیمه را وصی و سه پسرش را به‌عنوان ناظر خود قرار داد (حیدری: ۳). او به هنگام سفر حج دچار مشکل و ممانعت شد. ظاهراً فرزندش ابراهیم در

پیشه اصلی طایفه رمدان / رَمون دامداری بود؛ بنابراین، در غرب نشل و در مرتفع‌ترین قسمت روستا ساکن شدند و به تدریج محل سکونت آنها به «رَمون کلاته» موسوم شد. در برخی از اسناد از «رمدان محله» نیز ذکری به میان‌آمد (حیدری: ۳۰، ۲۰ و ۲۶). در بسیاری از اسناد، به‌ویژه اسناد اوایل عهد قاجار، افراد این طایفه با پسوند رمدانی خطاب شدند. به تدریج در تداول عام و البته به اشتباه رحمانی نیز نامیده شدند. در حالت جمع و به زبان محلی به این طایفه رَمون می‌گویند و در حالت مفرد از اصطلاح رَمون استفاده می‌شود. در سندی دقیقاً عنوان «طایفه رمون» آمده است (حیدری: ۲۳ و ۲۱)؛ اما در بیشتر اسناد موجود، برای اعضای این طایفه، پسوند رمدانی به کار برده شد (حیدری: ۱۲، ۴۵، ۱۴، ۲۸، ۳۵ و ...).

طایفه رمدان هیچ ارتباط نَسبی با دیگر طایفه‌های نشل - دارای پسوند انزاهی - ندارد. رمدانی‌ها امروزه در سطح استان مازندران پراکنده‌اند. برخی در لاریجان، برخی در ساری و نکا. در مصاحبه با مرحوم حاج صفر حسین‌پور رمدان ساکن روستای رمدان خیل هزارجریب نکا، نقل شده است که رمدانی‌های نکا، از نشل به آنجا مهاجرت کردند. رمدانی‌های نکا اغلب در چهار روستای رمدان خیل، گُرگِ تَج، بَندِپِنی و خُرم‌چِماز ساکن‌اند (صفر حسین‌پور: ۱۲/۸/۱۳۹۳).

روایتی دیگر از آقای ابراهیم حسین‌پور نشلی در این باب وجود دارد. ایشان در حدود سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ به همراه پدر برای خیاطی به منطقه هزارجریب نکا رفته بود. در منزل شخصی به نام حسین رمدانی رمدان با سن حدود ۸۰ سال مهمان شدند. حسین رمدان از پدربزرگش روایت کرد یا رمدانی‌های نکا از نشل آمده‌اند یا رمدانی‌های نشل از نکا رفته‌اند (ابراهیم حسین‌پور: ۱۵/۳/۱۳۹۷)؛ به هر حال، رمدانی‌های دو منطقه، از یک نیا و طایفه هستند و ارتباط نسبی دارند. در روایتی دیگر آمده است رمدانی‌ها از فیروزکوه به لاریجان و از لاریجان به نشل مهاجرت کردند (یارمحمد اکبرنژاد: ۱۶/۳/۹۷).

قدیمی‌ترین سند موجودی که روایت‌گر حضور رمدانی‌ها در نشل است، مربوط به سال ۱۱۵۶ ق، هشتمین

قاسم رستم‌نژاد - پایین سره نامیده شد. فقط در اسناد طایفه جرسری از جرسره به عنوان یک مکان / محله یاد شده است (عباسی: ۱۳۸ به تاریخ ۱۲۴۶ق. و عباسی: ۱۴۰ به تاریخ ۱۳۵۳ق. / ۱۳۱۳ش.). در اسناد موازی دیگر، طوایف نسل از جرسره به عنوان یک واحد جغرافیایی یا بخشی از نسل اسمی به میان نیامد. خاندان‌های عباسی، تقی تبار، شیرزاد، لوء‌لواءه (شیرزادفر)، جانی پور، نوری زاده، تقی زاده، تقی نژاد، خلیل تبار، حبیب تبار و محمدحسین تبار در طایفه جرسری قرار دارند.

نیاکان این طایفه نیز پسوند انزاهی داشته‌اند. نیای بزرگ طایفه جرسری دو نفر بوده‌اند: آقا عباس و حاج اکبر که هر دو دارای پسوند انزاهی بوده‌اند. چگونگی ارتباط نسبی این دو نفر مشخص نیست. هیچ گزارشی از این بابت در بین روایات شفاهی و اسناد به دست نیامد.

#### طایفه آقاجان پور [آقاجان توار]

نیای بزرگ این طایفه، آقاجان بود. از سرگذشت او اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما از شواهد شفاهی این گونه بر می‌آید که پیشه وی دامداری بود. در روایت‌های شفاهی آمده است که او فرزند محمدزهی بود و محمد فرزند فردی به نام سلیمان (محمدرضا آقاجان پور: ۱۳۹۷/۳/۱۷ و عبدا... آقاجان پور: ۱۳۹۴/۵/۲۵)؛ البته در روایتی دیگر آقاجان فرزند قلی بیگ ذکر شده است (علیرضا آقاجان پور: ۱۳۹۴/۵/۲۵).

مُهر آقاجان بیضی و سجع آن «عبدہ الراجی آقاجان» بوده است (بابا آقاجان پور: ۱۸۰). پس از مرگ آقاجان همسرش سکینه، در حالی که بچه‌هایش صغیر بودند، گوسفندان را به مرتع لواسی در روستای ارجمند منتقل کرد (محمدرضا آقاجان پور: ۱۳۹۷/۳/۱۷). در سندی به تاریخ ۱۳۳۶ق. آمده است: «عصمت بنیاد سکینه بنت مرحوم درویش باباجان کجوری نشلی مسکن» مرتع موروثی موزیک را به «مشهدی جعفر و یعقوب بیک بیدقدار ولدان مرحوم مشهدی آقاجان نشلی انزاهی» فروخت (بابا آقاجان پور: ۲۲۱)؛ البته از اینکه سکینه مذکور در سند، همسر آقاجان بوده باشد، تردید وجود دارد.

سال ۱۳۷۰ق. طی نزاعی بر سر مرتع گرچک (Gerchek)، مرتکب قتل غیرعمد فردی به نام اسماعیل انزاهی شد. برخی افراد پس از این حادثه به کنایه، او را ابراهیم خونی می‌گفتند. حاجی علی محمد برای استخلاص از این ممانعت که گویا توسط خانواده مقتول در منطقه پردر صورت گرفت، ملک مزبور را به خانواده مقتول واگذار کرد (یارمحمد اکبرنژاد: ۱۳۹۷/۳/۱۶). بدون شک وی در سال ۱۲۷۴ق. حاجی بود (حیدری: ۲۵). حاجی علی محمد گویا گله‌دار بزرگی بود و به لحاظ مالی توانایی زیادی داشت. بیشتر اسناد باقیمانده از وی، سند خرید زمین‌های نسل - اسپه خاک، باغ رف و سیوخونی - و مراتعی چون الَاتِمِر، اسپریجان یا اسل و جون است. سجع مهر حاجی علی محمد این گونه است: «پیرو دین نبی علی محمد ۱۲۶۵» (محمد سلیمان تبار: ۴). مسلماً حاجی علی محمد پیش از سال ۱۲۷۸ ق. درگذشت؛ زیرا در سندی آمده است «ابراهیم و هادی ولدان مرحوم حاجی علی محمد رمدان» (حیدری: ۲۶).

#### طایفه جرسری

گزارش‌های مربوط به تاریخ این طایفه طی مصاحبه با حاج برآر عباسی، استاد عیسی شیرزاد، حاج حرمت ا... عباسی و حاج شهباز شیرزاد جمع‌آوری و تدوین شدند. همچنین، بخشی از مواد پژوهش از اسنادی استخراج شده است که به لطف آقای حاج برآر عباسی در اختیار نگارنده قرار گرفت. وجه تسمیه این طایفه، انتساب به محله پایین دست - پایین مله - نسل است. در روایت‌های شفاهی آمده است دو برادر بودند که یکی در بالای محل سکونت کرد و مکان اقامت وی جورسره نامیده شد. برادر دیگر در پایین محل ساکن شد؛ بنابراین، منزل وی به جورسره معروف شد. جور در زبان تبری به معنای بالا و جر به معنای پایین است؛ حتی تا سال‌های اخیر نیز در نسل پایین سیره و بالاسیره نیز وجود داشت؛ برای مثال، طایفه جورسری هم، دارای بالاسیره و پایین سیره بودند. منزل مشهدی موسی کدخدای محل، به بالاسره و منزل پسر عموی وی رستم که کنار رودخانه بود - منزل امروزی حاج

در دو سند از وی با این عنوان ذکر شد «ملا عباس انزایی» (بابا نصرالله‌زاده: ۳۲۶ و ۳۴۶). سند اول به تاریخ ۱۲۹۳ق. و سند دوم به تاریخ ۱۲۶۱ق. است. به این ترتیب، طایفه عباس‌تبار مانند جورسری، جرسری، آقاجان‌پور و سلیمان‌تبار دارای پسوند انزایی بودند. مهر ملاعباس به‌صورت چشمی و سجع آن عباسعلی بود (حیدری: ۱۹ و ۳۵ / بابا آقاجان‌پور: ۲۳۲ / بابا نصرالله‌زاده: ۳۰۴). قدیمی‌ترین سندی که نام ملاعباس در آن آمده، مربوط به سال ۱۲۶۶ق. است. در این سند ملاعباس مرتع سیور را از سید نصرالله خلف مرحوم حاجی سید محسن خریداری کرد (بابا نصرالله‌زاده: ۳۴۶).

ملاعباس قطعاً در سال ۱۲۹۷ق. در گذشته بود. در سندی آمده است: «مشهدی نصرالله خلف مرحوم ملاعباس» (بابا نصرالله‌زاده: ۳۴۲). گویا منزل ملاعباس در کنار مسجد جامع نشل قرار داشت. بنا بر نقل شواهد شفاهی، امروزه تبدیل به آشپزخانه مسجد شد (ابراهیم حسین‌پور: ۱۳۹۴/۵/۲۸).

ملاعباس در زمان مرگ دارای پنج فرزند پسر بود. از فرزندان دختر وی هیچ اطلاعی در دست نیست. در سندی آمده است: «نصرالله، محمدحسین، یوسف، ملاصادق و ملا محمود ولدان مرحوم مبرور آخوند ملاعباس» (بابا نصرالله‌زاده: ۲۹۷ c).

#### طایفه قاسمی

اطلاعات مربوط به این طایفه طی مصاحبه با افراد زیر جمع‌آوری شد. محمدحسن [حاج آقا] حاجی آقازاده، محمدحسین حاجی آقازاده، جده حاجی آقازاده، قربان حاجی آقازاده، کیوان حاجی آقازاده و مجید عموزاده.

اصالت این طایفه به روح‌افزای دماوند مربوط است. با اسنادی که در اختیار برخی افراد این طایفه در روستای گریوده قرار دارد، به احتمال زیاد از سادات هستند (کریم امیرزاده قاسمی: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲). شواهد شفاهی نیز روایت کردند در گذشته برخی افراد در نشل مثل حاج احمد آقاجان‌پور از انتساب قاسمی‌ها به سادات حکایت کرده‌اند (حاجی آقازاده، محمدحسن [حاج آقا]: ۱۳۹۹/۱/۱۹). از

در این طایفه، تیره‌ها / خاندان‌های زیر قرار دارند: آقاجان‌پور، آقاجان‌زاده؛ امان‌زاده، عموزاده، جان‌پور، حبیب‌زاده و برارتبار. قربان‌نژاد و علی‌پور نیز جزو این طایفه به حساب می‌آیند؛ ولی به لحاظ نسب‌نامه با این طایفه نیستند و «کله پ<sup>۱</sup>» در ذیل این طایفه قرار دارند. در زمان ثبت مراتع پیشکوه، یعقوب‌بیگ این دو گروه را همراه با طایفه آقاجان‌پور احتساب کرد تا تعداد مردان طایفه ۶۰ نفر شوند؛ در نتیجه، مرتع نیک به نام این طایفه ثبت شد (محمدرضا آقاجان‌پور: ۱۳۹۷/۳/۱۷).

طایفه آقاجان‌پور نیز از انزایی‌های ساکن نشل هستند. پدر آقاجان، به محمد زهی معروف بود. به نظر می‌رسد لقب زهی نوعی تداول عامیانه از کلمه انزایی یا انزهی بوده است. در سندی آمده است: «مشهدی جعفر و یعقوب‌بیگ بیرقدار ولدان مرحوم مشهدی آقاجان نشلی انزایی» (بابا آقاجان‌پور: ۲۲۲). در عقدنامه مشهدی جعفر به تاریخ ربیع‌الاول ۱۳۱۰ق. نیز آمده است: «جعفر ولد مرحوم مشهدی آقاجان انزایی» (بابا آقاجان‌پور: ۲۴۷). در اسناد دیگری نیز مشهدی جعفر با القاب «نشلی انزایی» یا «انزایی» آمده است (بابا آقاجان‌پور: ۲۱۸، ۲۳۰ و ۲۵۴).

#### طایفه عباس‌تبار [عباس‌توار]

منابع آگاهی و اطلاعات از تاریخ و سرگذشت این طایفه، طی مصاحبه شفاهی با آقای ابراهیم حسین‌پور (۱۳۹۴/۵/۲۸) و اسناد برجای مانده از مرحوم بابا نصرالله‌زاده که به لطف خانم فخری نصرالله‌زاده در اختیار نگارنده قرار گرفت، جمع‌آوری و تدوین شد.

تیره‌ها / خاندان‌های حسین‌پور، نعمت‌الله‌زاده، حسین‌نژاد، عباس‌تبار، محمودی، نصرالله‌زاده، رضاپور، اکبرتبار، صادق‌پور و یوسفی در زیرمجموعه طایفه عباس‌تبار قرار دارند. نیای بزرگ این طایفه ملاعباس بود؛ به همین دلیل، بازماندگان وی به عباس‌تبار معروف شدند. از ملاعباس در بیشتر اسناد موجود با همین عنوان «ملا عباس» نام برده شد (بابا نصرالله‌زاده: ۲۹۷c، ۳۰۵ و ۳۰۸).

<sup>۱</sup>. واحد شمارش افراد و معادل سرشماری.

گریوده به نسل مهاجرت کردند، وجود دارد. قاسمی‌های نسل که هنوز پسوند گریوده‌ی دارند، متشکل از سه خانواده هستند: دو خانواده حاجی‌آقازاده و یک خانواده عموزاده.

### طایفه گرجی

داده‌های مربوط به این طایفه براساس اسناد و مصاحبه با یوسف گرجی فرزند میرزا آقاجان، خلیل گرجی فرزند یعقوب و پرویز عالم‌زاد گرجی گردآوری شدند. بخش اعظم اطلاعات مربوط به نسب‌نامه‌ها با پی‌گیری آقای پرویز عالم‌زاد گرجی فراهم شد.

این خاندان اصالت گرجستانی دارند. نیاکانشان در زمان شاه عباس صفوی به ایران کوچانده شدند. مازندران به دلیل توجه شاه عباس و محیط مساعد طبیعی، به‌ویژه برای کشت ابریشم، از مناطقی بود که تعداد زیادی گرجی در آن ساکن شدند. گرجی‌ها در ابتدای حضورشان در مازندران به دلیل سیاست آزادی مذهبی شاه عباس بر دین اصلی خود، مسیحیت باقی ماندند؛ اما به مرور زمان، پیرو مذهب تشیع شدند و در شهرهای مهم مازندران یک محله گرجی‌نشین تأسیس کردند. بندپی یکی از بلوک‌های ولایت بارفروش، نیز مورد توجه گرجی‌ها قرار گرفت. مسلماً ییلاقات بندپی از جمله نسل، خرم، ورزنه، گریوده نیز به دلیل شرایط آب‌وهوایی مناسب در ایام گرم سال، گرجی‌ها را به این منطقه کشاند.

خاندان گرجی از ساکنان قدیم نسل هستند که قدمت حضور آنها در نسل به عصر صفویه باز می‌گردد. قدیمی‌ترین فرد این خاندان که اسناد مکتوبی از حضور وی در نسل وجود دارد، «کربلانی افراسیاب بیگ گرجی» است. برخی عقیده دارند او متصدی جمع‌آوری مالیات منطقه بندپی بود. براساس اسنادی که به لطف آقای خلیل گرجی در اختیار نگارنده قرار گرفت، افراسیاب گرجی در منطقه نسل زمین، خانه و مرتع خریداری کرد.

در سال ۱۱۳۶ق. مرتع شالدَرَکا (خلیل گرجی: hygopo) و در سال ۱۱۳۷ق. مرتع موزیک (خلیل گرجی: hgyhjk) را خریداری کرد. این خرید و فروش‌ها در

آنجا که تحت فشار حکومت قرار گرفتند، مجبور به ترک روح‌افزا شدند؛ در نتیجه، در روستای لزور فیروزکوه اقامت کردند. زمان دقیق این کوچ اجباری مشخص نیست؛ ولی بیشتر راویان حدس می‌زنند این واقعه قبل از تشکیل دولت صفوی اتفاق افتاد. به هر حال، از منابع تاریخی استنباط می‌شود شاه اسماعیل صفوی در ابتدای حکومتش با میرحسین کیا چلاوی در فیروزکوه به جنگ پرداخت. سرانجام این جنگ، پیروزی شاه اسماعیل و قتل میرحسین کیا بود (مرعشی، ۲۵۳۶: ۶۵). اینکه بین میرحسین و سادات قاسمی ارتباطی بوده باشد، گزارشی به دست نگارنده نرسیده است. اسفندیارهای لزور، ابراهیم‌زاده‌های دیوا، حاج‌آقاپورهای گریوده، امیرزاده قاسمی‌های ورزنه، قاسمی‌نژاده‌های رستم‌کلا و حاجی‌آقازاده‌های نسل، خاندان علامه‌زاده، فضایی و حایری مازندرانی از طایفه قاسمی هستند.

مشخص نیست در چه تاریخی برخی از قاسمی‌های لزور به روستای گریوده مهاجرت کردند. به نظر می‌رسد این مهاجرت در عصر صفویه صورت گرفت. شیخ معین‌الدین علامه قاسمی گروی، از علمای عصر صفوی و متولد بندپی، به اصفهان مهاجرت کرد و از محضر درس علامه مجلسی بهره برد (الهی و قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۶۳۷).

در کتاب بندپی، سرزمین، تاریخ و فرهنگ به چهره‌های شاخص طایفه قاسمی در عصر قاجار نیز اشاره شده است. «خاندان علامه‌زاده، فضایی و حایری مازندرانی از طایفه قاسمی گروی‌اند» (الهی و قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۶۲۲). ملامحمدجان علامه قاسمی عالم مشروطه‌خواه بارفروش که جانس را بر سر مشروطه‌خواهی گذاشت و علامه شیخ محمدصالح مازندرانی، از معروف‌ترین علمای طایفه قاسمی هستند. در همین کتاب به نقل از علی علامه حایری، طایفه قاسمی از سادات حسنی دانسته شد. «بنابر تتبعات انجام‌شده، قاسمی‌های مازندران از اولاد حسن بن قاسم بن علی بن عبدالرحمن شجری بن قاسم بن حسن بن امام علی» هستند (همان).

تاریخ دقیق مهاجرت قاسمی‌ها از گریوده به نسل نیز مشخص نیست؛ اما در روایت‌های شفاهی نام کسانی که از



مهم از بابت تاریخ طایفه‌های نشل، سجع مُهر شاهدان این سند است. دو نفر با نام‌های علی‌اکبر و علی‌میرزا با پسوند انزاهی جزو مُهرکنندگان و شاهدان بوده‌اند. همچنین، شکرالله رمدان و جمال رمدان همراه با سه نفر حلال‌خور نیز مهرشان بر سند درج شد. براساس این سند (حیدری: ۱۶) انزاهی، رمدان، کرد و حلال‌خور در عهد نادرشاه ساکن نشل بوده‌اند که باید به این مجموعه گرجی‌ها، کلمبر و سادات را نیز اضافه کرد؛ هرچند نامی از آنها در این سند نیامده است.

در اسناد خانوادگی پنج طایفه جورسری، جرسری، آقاجانپور، سلیمان‌تبار و عباس‌تبار به‌وفور پسوند انزاهی وجود دارد که برای نمونه تعدادی ارائه می‌شود.

**جورسری:** شاه‌محمد جد بزرگ این طایفه و فرزندش نورمحمد دارای پسوند انزاهی در سال ۱۲۵۰ق. بوده‌اند (محمدنژاد: ۴۳ و ۴۴). استاد علی‌عسکر فرزند نورمحمد که در برخی اسناد از وی با عنوان علی‌اصغر هم یاد شده است، در سندی دقیقاً دارای این عنوان است: «استاد علی‌عسکر از طایفه انزاهی» (محمدنژاد: ۱۱ و ۱۳). فرزند وی ملامحمد هم با عنوان «ملامحمد نشلی انزاهی» خطاب می‌شد (حیدری: ۳۵). استاد موسی فرزند ملامحمد که حدود سی سال کدخدای نشل بود، در بیشتر اسناد دارای پسوند انزاهی بوده است؛ برای نمونه، در (محمدنژاد: ۹۷). بزرگ تیره / خاندان محمدی از طایفه جورسری به نام ملاآقاجان پدر شیخ علی‌اکبر در سندی به سال ۱۳۰۴ق. با عنوان «ملاآقاجان انزاهی» آمده است (حیدری: ۳۵/۱). تیره / خاندان گل‌محمدزاده نیز از طایفه جورسری به انزاهی ملقب بودند (حسن گل‌محمدزاده: ۱/۳/۱۳۹۷).

**سلیمان‌تبار:** سلیمان سلطان، نیای بزرگ سلیمان‌تبار، در سال ۱۲۹۶ق. منزلی را در نشل خریداری کرد. در این سند آمده است: «سلیمان سلطان نشلی انزاهی» (محمد سلیمان‌تبار: ۸۰). همچنین، او خانه‌ای را از «محمدعلی ولد اسمعیل انزاهی نشلی» در سال ۱۲۸۳ق. خریداری کرد. در

هنگامه نبردهای شاه تهماسب دوم صفوی و سردارش نادرقلی (نادرشاه بعدی) با افغان‌ها صورت گرفت. افراسیاب گرجی در سال ۱۱۵۱ق.، سومین سال سلطنت نادرشاه افشار، یک باب خانه در نشل خریداری کرد (خلیل گرجی: hftk).

بیشتر گرجی‌ها در سمت جنوب نشل ساکن شدند. براساس روایت شاهدان، گرجی محله نشل در اطراف مسجد گرجی فعلی نشل شکل گرفت. گرجی‌ها در اطراف مسجد گرجی تا ابتدای کوچه منتهی به منزل شیخ نجفی ساکن بودند. منزل فعلی شعبان و کریم غلامزاده، اکبرنا، نورنژاد، محمد رستم نژاد محل سکونت بیشتر گرجی‌ها بود.

### بررسی و ارزیابی: تبیین اصطلاح انزاهی / مبنایی برای ریشه‌یابی نیای مشترک پنج طایفه

تبیین اصطلاح «انزاهی» در ساختار اجتماعی تاریخ نشل به درک منطقی، تاریخی و واقعی از تحولات تاریخ طایفه‌ای و چگونگی ارتباط نسبی طایفه‌ها کمک می‌کند. براساس اسناد، تا پیش از صدور شناسنامه، همه مردم نشل از تمام طایفه‌ها به‌استثنای طایفه رمدان، قاسمی و گرجی در اسناد و معاملات به پسوند انزاهی ملقب بودند. در این زمینه به اندازه کافی اسناد و شواهد شفاهی در بین همه طوایف وجود دارد.

قدیمی‌ترین سندی که در آن از کلمه انزاهی در نشل نام برده شده است، مربوط به سال ۱۱۵۶ق. هشتمین سال سلطنت نادرشاه افشار است (تصویر ضمیمه مقاله). این سند در واقع فروش‌نامه زمین «اسپه‌خاک» است. فروشندگان، محمدکاظم فرزند کربلانی شاهی‌گرد و برادرزاده‌اش محمدطالب فرزند ملا‌علیرضا‌گرد نشلی بودند. خریدار زمین مهدی‌خان کرد از امرای بزرگ منطقه بوده است که سند را برای وی ممتازنویسی<sup>۱</sup> کردند. مسئله

<sup>۱</sup> در سنت سندنویسی ایرانی، در برخی موارد، نام‌های مقدس چون نام خداوند، پیامبر و ائمه یا شیوخ و برخی محترمان و بزرگان و حتی منسوبان به پادشاه را در متن سند نمی‌نوشتند و جای این کلمات را در

نشل هم مربوط به سال ۱۱۵۶ق. هشتمین سال سلطنت نادرشاه افشار است (تصویر ضمیمه مقاله).

با بررسی جغرافیای تاریخی نشل، برخی ابهامات درباره طایفه‌ها روشن می‌شود. از نظر بافت مسکونی و براساس روایت شواهد شفاهی، محله‌ای با نام «انزایی کلاته» در نشل وجود داشت که همراه با «رمون کلاته»، «جرسره» و «جورسره» محله‌های چهارگانه نشل را تشکیل می‌دادند. انزایی کلاته از شمال به کوچه منتهی به مسجد جامع، از جنوب به کوچه محل سکونت نجفی‌ها، از شرق به رودخانه نشل و از غرب به «کیله میان ده» محدود می‌شد (قریب‌رضا آقاجان‌پور: ۱۳۹۹/۶/۶ / نصرالله اکبرنژاد: ۱۳۹۹/۶/۶). جرسره نیز از جنوب به کوچه منتهی به مسجد جامع محدود می‌شد و به سمت شمال گسترده بود. حد شرقی آن نیز رودخانه و حد غربی آن کیله میان ده نشل بود. قدیمی‌ترین گزارش درباره جرسره مربوط به سال ۱۲۴۶ق. است (عباسی: ۱۳۸).

جورسره نیز به محله بالای کیله اطلاق می‌شد. به نظر می‌رسد مرز شمالی آن مسجد جامع و تکیه و سفانفارها و مرز جنوبی آن «مازنی دشت» بود. «کیله میان ده» نشل مرز بین جورسره با انزایی کلاته بود. شرقی‌ترین بخش نشل رمون کلاته، محل سکونت رمدانی‌ها بود. محله‌ای که از شرق به کوه محدود می‌شد و با شرایط شغلی رمدانی‌ها همخوانی داشت. رمون کلاته از شمال به «لوسر کیتی» و از جنوب به اطراف مدرسه نشل محدود می‌شد.

در محله سه‌گانه انزایی کلاته، جرسره و جورسره انزاهی‌ها ساکن بودند؛ بنابراین، اطلاق جورسری و جرسری براساس محل سکونت بود نه براساس انتساب به نیایی خاص. به احتمال زیاد، بعد از تأسیس اداره ثبت احوال و الزامی شدن دریافت شناسنامه برای کلیه شهروندان ایرانی از سال ۱۳۰۴ش، عباس تبارها با توجه به انتساب به ملاعباس و آقاجان‌پورها با توجه به انتساب به مشهدی‌آقاجان و سلیمان تبارها به علت انتساب به سلیمان سلطان، به صورت سه طایفه جداگانه و مستقل، اولی از دل جرسره و دومی و سومی از دل جورسره بیرون آمدند و هویت مستقل یافتند.

این سند نیز آمده است: «سلیمان سلطان انزاهی» (محمد سلیمان تبار: ۱۱۸). آخوند ملاعلی فرزند سلیمان سلطان نیز در برخی اسناد دارای پسوند انزاهی است (محمد سلیمان تبار: ۳۵۵). آقاشیخ حسین معروف به آقا مدیر نیز در سندی با عنوان «جناب مستطاب شیخ حسین نشلی انزاهی» (محمد سلیمان تبار: ۳۶) خطاب شده است. در عقدا نامه استاد ابوالقاسم، نوه سلیمان سلطان، نیز لقب انزاهی ثبت شد (محمدعلی سلیمان تبار: ۱۰ و ۲۵).

**عباس تبار:** ملاعباس، نیای بزرگ طایفه عباس تبار نیز دارای پسوند انزاهی بود. در سندی به تاریخ ۱۳۲۱ق. آمده است: «مشهدی نصرالله نشلی خلف مرحوم آخوند ملاعباس انزاهی» (بابا نصرالله زاده: ۳۰۵). در سندی دیگر آمده است: «ملاعباس علی نشلی انزاهی» (عباسی: ۱۲۹). علی‌گدا فرزند نصرالله در سندی به تاریخ ۱۳۵۶ق. این گونه خطاب شد: «علی‌گدا نصرالله زاده نشلی انزاهی» (بابا نصرالله زاده: ۳۴۴).

**آقاجان‌پور:** مشهدی آقاجان، نیای طایفه آقاجان‌پور نیز دارای لقب انزاهی بود. در سندی مربوط به سال ۱۲۸۸ق. آمده است: «مشهدی آقاجان خلف قلی بیگ نشلی انزاهی» (بابا آقاجان‌پور: ۲۳۲). در سندی دیگر به تاریخ ۱۳۲۱ق. درباره فرزند آقاجان آمده است: «توفیق شعار جعفر نشلی انزاهی فرزند مشهدی آقاجان» (بابا آقاجان‌پور: ۲۳۴).

**جرسری:** نیای بزرگ طایفه جرسری، به نام حاج اکبر براساس سندی دارای پسوند انزاهی بوده است (محمد سلیمان تبار: ۱۱۱).

سندی مربوط به سال ۱۳۲۲ق. در دست است که در آن تصریح شده است که عموم اهالی نشل از دو طایفه انزاهی و رمدان بوده‌اند. ملاعلی فرزند سلیمان سلطان در این سال تولیت مرتع آهارسنگ را به عموم اهالی نشل از طایفه انزاهی و رمدان واگذار کرد (محمد سلیمان تبار: ۳۹). با این اوصاف و براساس اسناد و شواهد فوق، به نظر می‌رسد به جز سادات، حلال‌خورها، گرجی‌ها و کلمری‌ها که همگی خوش‌نشین بودند و ایام تابستان در نشل ساکن می‌شدند، ساکنان دائمی نشل از دو گروه رمدان و انزاهی بوده‌اند. قدیمی‌ترین آگاهی از حضور این دو طایفه در

باقرنژاد، جواد. آمل. منزل شخصی: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰.  
 حاجی‌آقازاده گریوده‌ی، جده. نشل منزل شخصی:  
 ۱۳۹۴/۵/۲۷.  
 حاجی‌آقازاده گریوده‌ی، قربان. مصاحبه تلفنی:  
 ۱۳۹۹/۱/۱۲.  
 حاجی‌آقازاده گریوده‌ی، کیوان. نشل. مرکز مخابرات  
 نشل: ۱۳۹۸/۵/۱۵.  
 حاجی‌آقازاده گریوده‌ی، محمدحسن معروف به  
 حاج‌آقا. مصاحبه تلفنی: ۱۳۹۹/۱/۱۹.  
 حاجی‌آقازاده گریوده‌ی، محمدحسین. نشل منزل  
 شخصی: ۱۳۹۴/۵/۲۷.  
 حسین‌پور، ابراهیم. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۴/۵/۲۸.  
 حسین‌پور، صفر. نکا. روستای رمدان خیل. منزل  
 شخصی: ۱۳۹۳/۸/۱۲.  
 حیدری، محمدرضا. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۷/۳/۱۴.  
 رستم‌نژاد، رستم. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۹/۵/۱.  
 رستم‌نژاد، قاسم. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۷/۵/۱۶.  
 رستم‌نژاد، کشور. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۷/۵/۱۷.  
 رستم‌نژاد، محمد. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۷/۵/۱۸.  
 رستم‌نژاد، مراد. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۴/۵/۱۴.  
 رمدانی، نجف. نشل. کارخانه چوب بری: ۱۳۹۴/۵/۶.  
 سلیمان‌تبار، محمد. آرامگاه نشل: ۱۳۹۴/۵/۲۶.  
 سلیمان‌تبار، محمدعلی. نشل. منزل شخصی:  
 ۱۳۹۴/۵/۳۰.  
 شیرزاد، شهباز. مصاحبه تلفنی: ۱۳۹۹/۱/۱۵.  
 شیرزاد، عیسی. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۴/۵/۲۰.  
 عالم‌زاد گرجی، پرویز. مصاحبه تلفنی: ۱۳۹۹/۴/۲۴.  
 عباسی، برآر. نشل. مغازه برآر عباسی: ۱۳۹۴/۵/۲۴.  
 عباسی، حرمت‌الله. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۷/۳/۱۷.  
 گل‌محمدزاده، حسن. روستای ترک کلای آمل منزل  
 شخصی: ۱۳۹۷/۱/۳.  
 گرجی، خلیل. بابل. دفتر کار: ۱۳۹۹/۳/۲۵.  
 گرجی، یوسف. مصاحبه تلفنی: ۱۳۹۹/۴/۲۳.  
 مهدی‌نژاد، هوشنگ. خواربارفروشی نشل:  
 ۱۳۹۷/۳/۱۵.

نتیجه‌نهایی از بررسی اسناد و مصاحبه با شواهد شفاهی و بررسی معنی و مفهوم اصطلاح انزایی، از نظر نگارنده این است که طایفه‌های جورسری، جرسری، سلیمان‌تبار، آقاجان‌پور و عباس‌تبار از یک ریشه و نیای مشترک‌اند و نیا / نیاکان این طایفه بدون هیچ تقدم و تأخری در یک مقطع زمانی در نشل ساکن شدند. به نظر برخی، اصالت این طوایف مربوط به روستای انزاه فیروزکوه بوده است.

### کتابنامه

#### الف) کتاب‌ها و مقالات

اکبرنژاد، نادعلی. [مهندس مهدی‌قلی] (بی‌تا). شجره‌نامه طایفه رمون. یک برگ به صورت نمودار تایپ‌شده.  
 الهی، یوسف و قلی‌پورگودرزی، شهرام. (۱۳۹۳). بنادپی (سرزمین، تاریخ و فرهنگ). تهران: رسانش نوین.  
 رستم‌نژاد نشلی، علی. (۱۴۰۰). «درآمدی بر تاریخ طایفه‌ها و خاندان‌های نشل» مندرج در کتاب نشل سرزمین چشمه‌ساران به سرپرستی دکتر حسن فاضلی. تهران: رسانش نوین.  
 مرعشی، میر تیمور. (۱۳۶۴). تاریخ خاندان مرعشی. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

#### ب) مصاحبه‌ها

آقاجان‌پور، عبدالله. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۴/۵/۲۵.  
 آقاجان‌پور، علیرضا. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۴/۵/۲۵.  
 آقاجان‌پور، قریب‌رضا. نشل. ایستگاه نشل: ۱۳۹۹/۵/۶.  
 آقاجان‌پور، محمدرضا. نشل. منزل شخصی:  
 ۱۳۹۷/۳/۱۷.  
 ابوالقاسم‌نژاد، ابوالقاسم. نشل. منزل شخص:  
 ۱۳۹۷/۳/۱۴.  
 اکبرزاده، جبار. ایستگاه نشل: ۱۳۹۷/۵/۱.  
 اکبرنژاد، مهدی‌قلی. نشل. منزل شخص: ۱۳۹۷/۶/۲۵.  
 اکبرنژاد، نصرالله. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۹/۶/۶.  
 اکبرنژاد، یارمحمد. نشل. منزل شخص: ۱۳۹۷/۳/۱۶.  
 امیرقاسمی، کریم. مصاحبه تلفنی: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲.

نجفی، حسین. نشل. منزل شخصی: ۱۳۹۷/۷/۲۰.

نورنژاد، محمد. مصاحبه تلفنی: ۱۳۹۹/۱/۱۹.

سلیمان تبار، محمد.

سلیمان تبار، محمد علی.

عباسی، برآر.

گرچی، خلیل.

محمدنژاد، محمد آقا.

محمدی، حاج آقا.

نصرالله زاده، بابا.

پ) اسناد خصوصی و خانوادگی

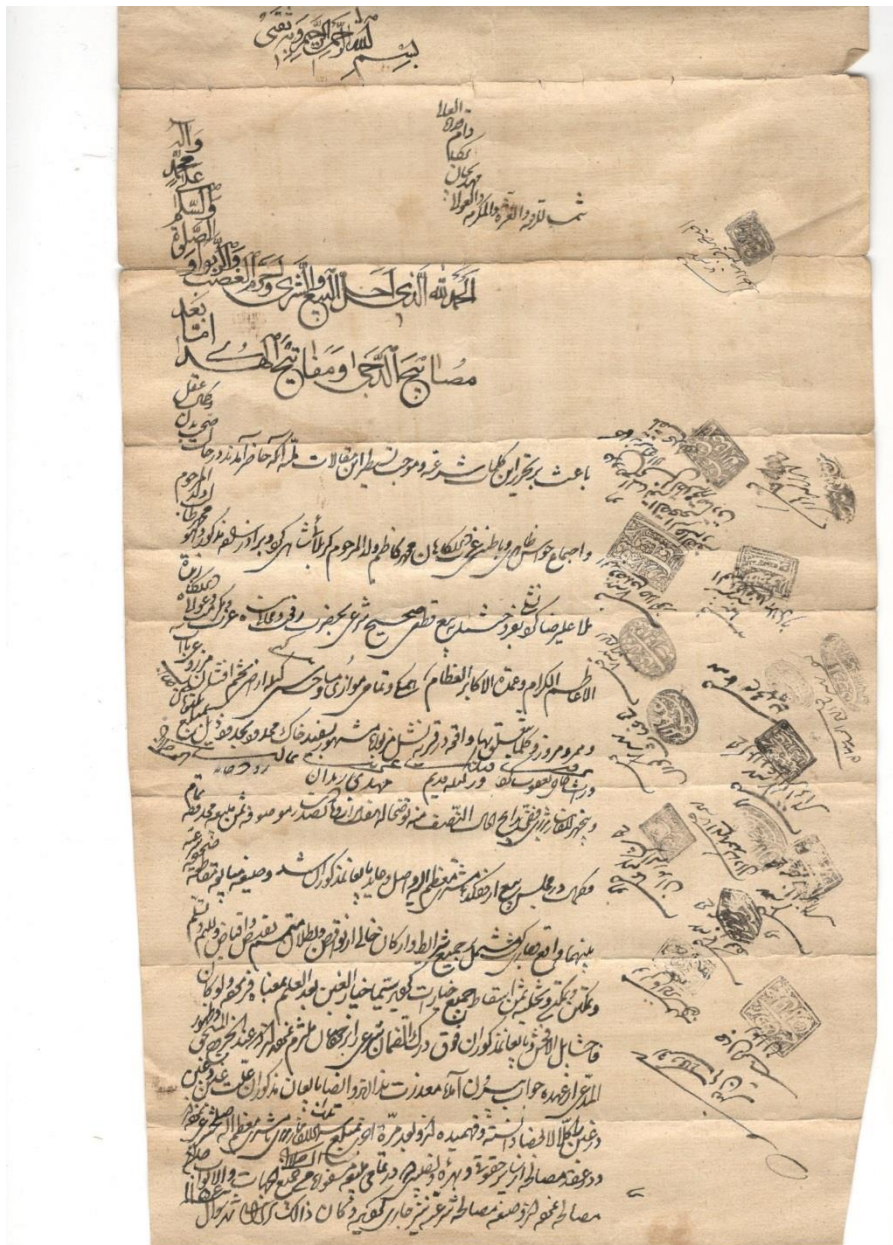
اکبرنژاد، جلال.

آقاجانپور، بابا.

آقاجانپور، یعقوب.

حیدری، محمدرضا.

رستم نژاد، چنگیز.



تصویر سند فروش زمین اسپه خاک به مهدی خان کرد سال ۱۱۵۶ق. (حیدری: ۱۶)